

باردیگر تاکید می‌کنم که محرومیت کشورهای عضو فاقد تسلیحات هسته‌ای از استفاده صلح‌آمیز از سلاح هسته‌ای، افزایش قدرت هسته‌ای دارندگان این سلاح‌های مخرب و استمرار سرکشی اسرائیل در پیوستن به معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای از موانع اساسی تحقق هدف‌های این قرارداد به شمار می‌رود.

آقای رئیس،

فرصت ایجادشده و مناسبت مغتنمی که این گردهمایی منحصر به فرد فراهم آورده نباید هدر رود. معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای اهمیت ویژه‌ای در حفظ صلح و ثبات در جهان دارد و ما حمایت کامل خود را نسبت به تمدید آن اعلام می‌داریم. بر همه کشورهای، بخصوص دارندگان سلاح هسته‌ای، فرض است که مرفقیّت این کنفرانس را حتمی کنند. خواست سیاسی جمعی، ما را قادر خواهد ساخت که به این هدف والا جامه عمل پوشانده، رژیمی استوار برای عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کنیم.

پژوهشگران مسائل خاورمیانه در آمریکا

پژوهشگران خاورمیانه موضوع مقاله‌ای است که به تازگی به قلم نورول دی آتکین در نشریه خاورمیانه که درواشنگتن منتشر می‌شود، به چاپ رسیده است. نورول دی آتکین با نقدی شدید از متخصصان مسائل خاورمیانه قدم در راهی گذاشت که پیشاپیش نوشتارش دیگران را از پای نهادن در آن برحذر می‌داشت. مقاله او با اشاره به سؤال رشید خالدی، رئیس انجمن مطالعات خاورمیانه (MESA)، مبنی بر علل عدم اثرگذاری دیدگاه‌ها و رهنمودهای صاحب‌نظران امور خاورمیانه بر سیاست‌گذاری خارجی آمریکا آغاز شد و با حمله‌ای توأم با گرایش‌های قوم‌گرایانه سعی در توجیه سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه دارد. نفوذ بسیار اندک دنیای آکادمیک خاورمیانه‌شناسی بر سیاست خارجی آمریکا معلول چه عواملی است؟

اتکین ۷ عامل اصلی در این خصوص متذکر شد: ۱. حرکت به سمت تحقیقات کاملاً انتزاعی و محدود به موضوعات متنوع و متفرق؛ ۲. توجه بیش از حد به مسئله اعراب و اسرائیل به عنوان تنها مشکلی که حل آن کلیه مشکلات منطقه را حل خواهد کرد؛ ۳. عدم تمایل به بررسی نقساده

اسلام‌گرایی؛ ۴. جانبداری‌های شخصی
محققان خاورمیانه؛ ۵. «دگماتیسم»
چپ‌گرای رایج در حوزه‌های مختلف؛
۶. مسئلهٔ انبوه متفکران خاورمیانه تبار در
عرصهٔ پژوهش؛ ۷. درگیری‌های
درون‌گروهی متخصصان.

به‌طور خلاصه، باید گفت اتکین مشکل
را در بیطرفانه‌بودن و تمایلات ضد آمریکایی
محققان از یکسو و چپ‌گرایی مفرط در
آکادمی‌های آمریکا از سوی دیگر
جستجو می‌کند. او می‌گوید: «نگاه به
موضوعات از زاویه دیدی تنگ‌نظرانه مبتنی
بر دکترین‌های ایدئولوژیک و تنفر بومی‌گرا
اعتبار متخصصان خاورمیانه را زیر سؤال
برده است.»^۱ البته، مقله ای که برای
خواننده مطرح خواهد شد اینکسه چگونه
اتکین بی‌درنگ یک حوزهٔ مطالعات
منطقه ای را به عنوان یک کلیت و مجموعه
ای واحد مورد حمله قرار می‌دهد؟ این خود
به بیراهه رفتن و دیگران را به چیزی متهم
کردن است که او خود از این بابت می‌تواند
در مظان اتهام باشد.

متأسفانه، انتقاد اول و بالقوه معقول او
صرفاً در یک پاراگراف و چند جمله خلاصه
شده است. او هرگز خواننده را با استفاده از
مثال‌های مفید نسبت به موضوع مطلع
نمی‌کند. در این بحث به قابل استفاده
نبودن مفاهیم و نظریات بسیار انتزاعی

متخصصان خاورمیانه و لفاظی‌های قابل
فهم برای جمع‌های بسیار محدود پرداخته
شده است. به همین دلیل، چنین مباحثی
برای سیاست‌گذاری که با مسائل عینی
سروکار دارد، مفید فایده نخواهد بود.
البته، اتکین پا را از این فراتر گذاشته و معتقد
است که دیدگاه‌های فوکوی،
نئومارکسیستی و ساخت‌زداگرا
(Deconstructionist) همچون ابری تیره بین
خاورمیانه‌شناس و سیاست‌گذار که با
شخصیتهای متضاد، عقاید گوناگون و رأی
دهندگان خود رویه روست، قرار می‌گیرد.
با توجه به مباحث مطروحه می‌توان نتیجه
گرفت که سودمندی برای سیاست‌گذار
دغدغهٔ اصلی او نیست، بلکه چارچوبها و
مفاهیمی که به نوعی از جریان اصلی
محافظه‌کارانه علوم سیاسی خارج شده
باشد، او را آزار می‌دهد. در واقع، مقله
های فوق صرفاً سرپوشی بر نگرانی‌های
اصلی اوست.

در بخش دیگر، پژوهشگران مسائل
خاورمیانه متهم به عدم اطلاع از به اصطلاح
«واقعیت‌های سیاسی - نظامی آمریکا» شده،
دیدگاه آنها چیزی بیش از ساده‌انگاری
مرسوم در اجتماع ناظران این منطقهٔ حساس
از جهان فرض نمی‌شود. ساده‌انگاری که
سعی در فهم و تبیین مسائل بسیار پیچیدهٔ
خاورمیانه در قالب مفاهیم طبقه، قومیت و

نژاد دارد. به عبارت دیگر، نویسنده رایحه «مسموم کننده» پست مدرنیسم را در تحلیل مسائل خاورمیانه حس می کند و آن را عاملی منفی می داند که استانداردهای تحلیلی را بشدت پایین می آورد. البته، به نظر نمی رسد عدم اطلاع و درک اتکین از تحولات معرفت شناسی و روش شناختی معاصر در علوم اجتماعی سبب قضاوت عجولانه نگارنده شده باشد. همواره، بسیاری بوده و هستند که برای فرار از چالشهای علمی متعدد و سؤالات اساسی که جریان اصلی علوم اجتماعی آمریکا را مورد حمله قرار می دهد، هر نظریه جدیدی را به نژومارکسیسم، پست مدرنیسم و فمینیسم نسبت داده و سعی در به اصطلاح بی اعتبار کردن آن داشته اند. به هر حال، اتکین از جمله کسانی است که به آسانی از این شیوه پیروی می کند. بعلاوه، برخلاف ادعای او مفاهیم طبقه، نژاد و قومیت بیش از گذشته ما را در شناخت واقعیت عینی منطقیه کمک می کند و به عنوان ابزارهای تئوریک لایه های دیگری بر پیچیدگی جامعه خاورمیانه می افزاید. حال باید از او پرسید: چگونه این تلاشهای نظری ساده انگارانه است؟

مسئله دیگری که قابل تامل و تا حدودی مستحق انتقاد می باشد، نقش تعارض اعراب - اسرائیل در حکم موضوعی است که دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار می دهد. این

تمایل بعضی محققان مسائل خاورمیانه است که هرگونه حادثه ای را در علت یابی نهایی به اختلاف بنیادی اعراب - اسرائیل ربط می دهند و در جهت ارائه یک راه حل جامع برای مسائل خاورمیانه تلاش می کنند؛ از جنگ آمریکا - عراق گرفته تا مسئله مهاجرت و بعضاً تحولات اساسی در نظم جهانی همه در پرتو مناقشه بنیادی اعراب - اسرائیل تحلیل می شود. به عنوان مثال، میرپورات (Meir Porat) نظم نو جهانی را با نظم کهنه شبیه می داند؛ چون «ترکیب اساسی تعارضات اعراب - اسرائیل و فلسطین - اسرائیل تغییری نکرده است.»^۲ البته این گونه اغراق نباید باعث شود که اتکین به طور انتزاعی حوادث و پدیده های مختلف منطقه را تجزیه و تحلیل کند و خصوصیت منطقه ای و ایدئولوژیک بودن چنین تعارضاتی را که در قالب یک ساختار ادراکی مشترک به نام اسلام درک می شود، فراموش کند. او حتی برای اثبات ادعای خود با رجوع به آمارهایی تأکید بیش از اندازه استادان و پژوهشگران مسائل خاورمیانه بر مسئله اعراب - اسرائیل را در تحقیقات و بر سر کلاسهای درس مورد سرزنش قرار می دهد.^۳

اتکین در سومین محور پیشنهادهای کارشناسان امور اسلام و خاورمیانه را که بر اساس مصالح داخلی و خارجی

سیاستمداران آمریکایی را به فهم صحیح اسلام تشویق می کنند، مورد چالش قرار می دهد. به نظر او، عمده این پیشنهادها ریشه در تعصبات جانبدارانه و توجیه گرایی آنها از اسلام و اسلام گرایان دارد. تعصباتی که مانع از ارائه یک تحلیل متعادل می شود و منتقدان را به «توجیه گران ضد فرهنگ جاری» تبدیل می کند. در این راستا، دیدگاه متفکرانی چون جان اسپوزیتو، لیزا اندرسون و جان وال مورد انتقاد قرار می گیرد و نظریه «دوست بالقوه» آنها در مورد اسلام گرایان، نمودی از ساده انگاری و خامی در شناخت ماهیت واقعی اسلام گرایی قلمداد می شود. به اعتقاد اتکین، اسلام گرایان فرهنگ غربی را نه تنها بیگانه، بلکه معارض می شمارند. بنابراین، باید در تدوین سیاست خارجی پذیره مزبور را همیشه در ذهن داشت، نه رؤیای لیبرالیزه کردن از طریق به قدرت رساندن آنها که از سوی نظریه پردازان فوق مطرح می شود. به لحاظ داخلی نیز آمریکا با رشد اسلام و مسلمانان به عنوان یک اقلیت قابل توجه مواجه است. قائل شدن حقوق و امتیازات خاص (قواعد لباس پوشیدن، رژیم غذایی ویژه و غیره) برای مسلمانان، آمریکا را در برابر تقاضای متفاوت یک اقلیت قرار می دهد و این خود موجب به زیر سؤال رفتن مفهوم و نقش مذهب می شود. آنچه مسلم است تعصبات، منفی گرایی

مطلق و نادیده گرفتن دستاوردهای نظری و تجربی خاورمیانه شناسی به هیچ وجه در نوشتار او پنهان نیست. به عبارت دیگر، اتکین در واقع قربانی سوء برداشتهای دستگاہهای مفهومی عرضه شده در گفتمان سیاسی غرب راجع به اسلام گرایی است. متأسفانه، او از زاویه دید عینی به مسئله نمی نگرد. ابزارهای مورد استفاده او نیز به هیچ وجه توانایی ساخت زدایی (Deconstruction) آن برداشتهای نادرست را ندارند. تلاش او در رد و نفی اسلام گرایی در قالبهای یک وجهی و ساده (اسلام گرایی تقیض فرهنگ غرب، عدم تساهل ذاتی اسلام رادیکال، تفرقه آمیز بودن اسلام سیاسی شده)^۴ دقیقاً همان چیزی است که دیگران را به آن متهم می کند.

جانبداری شخصی پژوهشگران مسائل خاورمیانه ایراد دیگری است که تحقیقات را در این حوزه بشدت تحت تاثیر قرار داده است. اتکین می گوید: «ادعاهای آنها (خاورمیانه شناسان) با ادله همراه نیست، در عرض نظرات شخصی در قالب آنچه به اصطلاح تحلیل منطقی آکادمیک اطلاق می گردد، عرضه می شود.»^۵ حتی در اینجا نیز جهت تایید نظر خود از پیش بینی های غلط کارشناسان مزبور در مورد پایان جنگ آمریکا - عراق سود جست، آنها را نتیجه تاثیر نظرات شخصی بر واقعیتهای تجربی

فرض می‌کند. نقش ارزشها بر تحقیقات در علوم اجتماعی بسیار مهم است و این اتفاق نظر وجود دارد که مطالعات تجربی علوم اجتماعی هرگز به طور کامل از دخالت ارزشها و گرایشهای فردی مصون نمانده است، بویژه وقتی سخن از مطالعات منطقیه ای است، پژوهشگر باید متوجه علایق و گرایشهای شخصی خود باشد و تا حد امکان از تعلق خاطری که در اثر نزدیک شدن به موضوع پدید می‌آید، پرهیز کند. ولی از سوی دیگر، «معرفت نزدیک به تجربه» (Experience-near Knowledge) خود مزیتی برای محقق است که از طریق یک ساخت ذهنی درونی با موضوع ارتباط برقرار کرده، نتایج قابل توجهی از تحقیق به دست دهد. به عبارت دیگر، این فرایندی پویاست و از این طریق بهتر می‌توان به داده‌های علمی افزود. اما اینکه چگونه به چنین مهمی در صورت حفظ روشها و اسلوب تحقیق، جانبداری اطلاق می‌شود، خود محل تردید است. البته، می‌توان حدس زد که اتکین با انگیزش متدولوژیک تحقیقات در این حوزه را نقد نمی‌کند، بلکه بیشتر با انگیزشهای سیاسی نتایج تحقیقات، آن هم نتایج مخالف نظر خود، را آماج حمله قرار می‌دهد.

پژوهشگران امور خاورمیانه از زاویه دیگری نیز مورد حمله قرار می‌گیرند و آن به جهت نگرش «آمریکایستی» بوده که در

کلیه آثارشان مشهود است. مورد سرزنش قرار دادن آمریکایی‌ها و نقش فعال آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی خاورمیانه امری است که نیاز به اثبات ندارد. اما مشکل اتکین تنها به این حوزه از مطالعات منطقیه ای محدود نمی‌شود. او کل مجموعه علوم اجتماعی آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهد. اما برآستی چگونه می‌توان جانبداری بی‌چون و چرای آمریکا از اسرائیل در مناقشه تاریخی اعراب - اسرائیل را در نیم قرن اخیر فراموش کرد. البته، این پذیرفتنی است که محقق مسائل خاورمیانه نباید آمریکا را منشأ همه مشکلات خرد و کلان منطقه بداند، ولی تحقیق درباره «فرهنگ جنگجوی» آمریکایی و «تجارتی شدن خشونت» و بررسی رابطه آن با رفتار نظامی آمریکا در جنگ با عراق به عنوان فرضیه ای که باید مورد آزمون قرار گیرد، چه اشکالی دارد؟ متون غنی در این زمینه وجود دارد که سعی در اثبات ادعای مزبور دارد؛ بحثهای قانع کننده ای را نیز تاکنون عرضه داشته است. البته، در تصویر سازی از فرهنگ آمریکایی و تاثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا نباید اغراق کرد؛ چرا که نتیجه آن چیزی جز تحقیقات و سیاستگذاریهای مخدوش نخواهد بود.

اتکین کارشناسان مسائل خاورمیانه را از دور شدن از فرهنگ آمریکایی برحذر

می دارد و غیر مستقیم به آنها و دیگر پژوهشگران مطالعات منطقه ای تذکر می دهد که خود را بیش از پیش غیر مؤثر نکنند. او می گوید: «در حقیقت کارشناسان خاورمیانه - همانند همکاران خود در دیگر عرصه های مطالعات منطقه ای - خود را تا حد زیادی از فرهنگ آمریکایی دور ساخته اند. آنها داعیه قدرت دارند، در حالی که مالیات دهندگان آمریکایی، مسئولان دولتی و سربازان را تحقیر می کنند.»^۶ البته این یک معماست که چطور می توان بسیاری از محققان برجسته امور خاورمیانه را که خود آمریکایی هستند، بیگانه با فرهنگ آمریکایی دانست. آنها را متهم به دور شدن از فرهنگ و جامعه آمریکایی کردن دشوار و حتی تعجب آور است. حتی اگر بتوانیم خاورمیانه تبارها را در معرض چنین اتهامی قرار دهیم، باز از زاویه دید اتکین با مشکلاتی مواجه می شویم که باید جداگانه به آن پرداخت.

اتکین ادعا می کند که مطالعات خاورمیانه تحت سلطه و انحصار خاورمیانه تبارهاست و این به نظر او ایرادی اساسی می باشد که بر مشکلات دیگر این حوزه تاثیر می گذارد. بنابر آمار موجود، ۵۰ درصد از اعضای انجمن مطالعات خاورمیانه را کارشناسان بومی منطقه تشکیل می دهند و این «بومی کردن، انجمن مطالعات خاورمیانه را از یک سازمان آمریکایی علاقه مند به

خاورمیانه به تشکلی خاورمیانه ای در آمریکا مبدل کرده است.»^۷ این نیز از دید اتکین خود عامل پنج مشکل دیگر شده است:

۱. آوردن تعارضات منطقه ای به درون جامعه آکادمیک آمریکا؛
۲. ادعای به اصطلاح او «واهی» که محققان بومی مسائل منطقه را بهتر درک می کنند و منافع سیاسی غربی ها مانع از عینی گرای آنها شده است؛
۳. خاورمیانه تبارها روحیه حساسی دارند و مباحثه نقادانه در حضور آنها بسیار مشکل است؛
۴. محدودیت اعمال شده از سوی دولتهای منطقه خاورمیانه تحقیقات علوم اجتماعی را بسیار مشکل کرده و روحیات شکل گرفته در چنین محیطی بعضاً آزادی بیان را در بین محققان محدود می کند؛
۵. وفاداری محققان بومی که اغلب تعلق خاطر به وطن خود دارند، تا آمریکایی که در آن زندگی می کنند و بسیاری از نظر حقوقی هم تبعه آن هستند. اتکین تمایل دارد که حوزه خاورمیانه شناسی تحت تسلط غیر بومی ها باشد تا دستاوردهای علمی آن بیشتر «عینی و بیطرفانه» شود. چگونه آن ۵۰ درصد آمریکایی عضو انجمن مطالعات خاورمیانه تحت «سیطره» ۵۰ درصد دیگر هستند؟ این سؤالی است که نیاز به پاسخ تجربی دارد.

آخرین انتقاد اتکین درگیری های درون گروهی حوزه مطالعات خاورمیانه است که

اهالی این منطقه جهان به آن شهرت دارند. درگیری های سیاسی و تمایلات فکری محققان موجب پیدایش جناح بندی های بسیاری شده است که نتیجه آن تاکنون جز خاموش کردن بعضی و در انزوا قرار دادن برخی دیگر نبوده است. در این زمینه، آتکین به حمله شدید پژوهشگران خاورمیانه به فؤاد عجمی (Fouad Ajami) و نویسنده کتاب عراق جمهوری وحشت، کانان ماکسیا (Kanan Makiya) اشاره کرده، آن را نمادی از «فقدان مدنیت» در محافل آکادمیک خاورمیانه شناسی به شمار می آورد. البته، این حقیقت را نمی توان کتمان کرد که بعضاً محققان از چارچوب اصول حاکم بر گفتمان علمی پافراتر نهاده، به جای پرداختن به عقاید، شخصیتها را مورد حمله قرار می دهند. به هر حال، آتکین بعضاً خود این را فراموش کرده، غیر مستقیم اعتبار کسانی چون ادوارد سعید و اقبال احمد را زیر سؤال می برد و «مدنیت» را به یک شعار سیاسی جهت تسویه حساب تبدیل می کند. از دیدگاه کلی، جناح بندی و گرایش سیاسی همیشه با تحقیقات علوم اجتماعی همراه بوده و هیچ عرصه ای از علم را از آن گریزی نیست و لذا این عارضه محدود به خاورمیانه شناسی نمی شود.

نوشتار آتکین گویای واقعیتی است که حوزه مطالعات خاورمیانه خود به دنبال

بررسی و تجزیه و تحلیل آن می باشد. این واقعیت همانا تصاویر مخدوش، سوء برداشتها و طبقه بندی های غیر واقع از جامعه و سیاست خاورمیانه است. البته، انتقادات معقول او را، اگر وجود داشته باشد، باید پذیرا بود. ولی آتکین را به دلایل زیر می توان بهترین نمونه شرق شناس غربی، بویژه آمریکایی دانست.^۹

اولاً او از عام گرایی و یکپارچه کردن مجموعه ای به نام خاورمیانه شناسی پرهیز نکرده، به دنبال طبقه بندی های کلیشه ای از این حوزه علم است. چگونه در این حوزه ادوارد سعید، پیسکاتوری، برنارد لوئیس و ماروین زونیس را می توان یکسان فرض کرد. این افراد، به رغم پاره ای شباهتهای فکری، نه تنها پیش فرضهای نظری متفاوتی دارند، بلکه گرایشهای سیاسی و مطالعات تجربی آنها خود گویای پیچیدگی و تنوع تحقیقات در این عرصه است. هر یک از این نویسندگان از زاویه دید متفاوتی درصدد شناخت منطقه پر رمز و راز خاورمیانه برمی آید و به نوعی متفاوت به توصیف و تبیین تاریخ آن می پردازد. انصاف آکادمیک حکم می کند که این بناهای متفاوت تئوریک و شواهد مختلف تاریخی، فرهنگی و سیاسی در خاورمیانه را یکسان فرض نکنیم و انگیزشهای هنجاری - ایدئولوژیک را در ساخت چنین بناهایی با دقت نظر مورد

بررسی قرار دهیم.

ثانیاً، کارشناسان امور خاورمیانه، بخصوص اعضای انجمن مطالعات خاورمیانه از فرهنگهای متفاوتی برآمده اند که بنا بر آمار اتکین ۵۰ درصد آمریکایی هستند و حداقل آنها را از فرهنگ آمریکایی جدا دانستن جای تردید دارد. تمایل به چنین جداسازی و مرزبندی فرهنگی خود نشانگر ساخت دستگاههای موهوم و تعریف بسته از فرهنگ کسردن است، مگر آنکه این کارشناسان را صرفاً به دلیل داشتن شناختها و ارزشهای متفاوت با اتکین یا حتی جریان اصلی جامعه آمریکا (Mainstream America) بیگانه با مرز و بوم خود بدانیم. بدون شک، منظور اتکین چیزی جز این نیست. هدف او در حمله های پیاپی کلیه کسانی است که به گونه ای دیگر می اندیشند. گذشته از این، دستورالعمل اتکین مبنی بر پیروی از «فرهنگ سنتی آمریکا» جهت تاثیر گذاری بیشتر بر سیاست خارجی این کشور، تثبیت نوعی خودباوری و تحمیل ذهنیتها (Subjectivity) بر واقعیت خارجی است. سازه های (Constructs) بین فرهنگی و فهم واقعیت خارجی از طریق آنها بمراتب مطلوب تر بوده، به ایجاد فهم بین فرهنگی کمک می کند که این به نوبه خود می تواند به تدوین سیاستهای معقولانه تر و منطبق بر واقعیت انجامد. بسیاری از آثار

برجسته محققان آمریکایی در مورد خاورمیانه نتیجه چنین تلاش بی پایانی بوده که به ساخت زدایی مفاهیم خشک و غیر قابل انعطاف مورد استفاده مستشرقان انجامیده است.

ثالثاً، به نظر می آید که علاقه او به محیط نظامی در گرایش میلیتاریستی و افراطی گری آکادمیک وی بی تاثیر نبوده است. از نظر او، آثار محققان خاورمیانه و نقد نظامی گری در این منطقه نشانه بی مهری به فرهنگ و سربازان آمریکایی است. جانبداری اتکین در این مرحله بر دیگر گرایشهای شخصی وی اثر گذاشته و لذا جانبداری های شفلی، فرهنگی و سیاسی قدرت ادعایی او در نقد دیگران را کمرنگ می کند. این جانبداری چیزی جز فکر کردن، نوشتن و عمل کردن در قالبهای قوم گرایی خود برتریسن (Ethnocentric) نیست.

در خاتمه باید گفت که نوشتار منفی اتکین بسختی نکته ای مثبت را در آکادمی خاورمیانه شناسی مد نظر قرار می دهد. گرایشهای راست گرای افراطی او چیز جدیدی نیست، سالها حوزه های مختلف علوم اجتماعی به شکلی در انحصار چنین افرادی بوده است.^{۱۱} ولی با ظهور راست جدید در آمریکا این گرایشها به شکل دیگری در حال تجدید حیات هستند. مقاله اتکین که به کارهای ژورنالیستی نزدیک تر بوده تا کار

5. *Ibid.* p. 7.

۶. عبارات فوق را ریچارد فالک (Richard Falk)، استاد دانشگاه پرینستون و منتقد سیاست خارجی آمریکا، در خصوص تحلیل جنگ آمریکا - عراق استفاده کرده است.

7. *Ibid.* p. 9.

8. *Ibid.* p. 10.

۹. نوشته او دقیقاً بسیاری از مشکلاتی را که شرق شناسان به طور اعم در تصویر سازی از جامعه خاورمیانه دارند و ادوارد سعید در کتاب خود شرق شناسی آنها را تئوریزه کرده است، در حد اعلائی خود نمایان می سازد.

۱۰. برای آشنایی بیشتر با ترکیب گرایشات سیاسی - اپیدئولوژیک جامعه اساتید دانشگاههای آمریکا و سیر تحول آن نگاه کنید به:

Richard f. Hamilton and Lowell L. Hargens, 1993, "The Politics of the Professors: Self Identifications, 1969-1984," *Social Forces*, 71 (3), pp. 603-627.

۱۱. (Rush Limbaugh) از محافظه کاران بسیار افراطی آمریکاست که برنامه تلویزیونی پر بیننده ای دارد. او در این برنامه، نفی هر گونه ترقی خواهی، آزادیخواهی و دگراتدیشی فرهنگی - سیاسی را سرلوحه کار خود قرار داده است.

علمی، خود به نوعی بیانگر ظهور این گرایش است. البته، ژورنالیسم او بیشتر شبیه برنامه های تلویزیونی راش لیمبا است که سعی در تخطئه هر چیزی در حوزه خاورمیانه شناسی دارد. تلاشهای اتکین گاه به گاه به مرز نژادپرستی خفی هم رسیده، منجر به تحقیر دیگر فرهنگها و مدافعان آنها می شود. در هر حال، انتقادات او از مطالعات خاورمیانه قادر به ایجاد «دگرگونی» مورد نظر اتکین نخواهد بود و این حوزه همچنان به حیات پویای خود در عصر کوچک شدن جهان و نزدیکی ملتها به یکدیگر ادامه خواهد داد. شایان ذکر است که تعصبات خود برترین و قوم گرایی کور هرگز جامعه روشنفکر این حوزه را تحت تاثیر قرار نخواهد داد.

محمد هادی سمتی

دانشگاه تهران

یادداشتها:

1. B. Norvell De Atkine, "Middle East Scholars Strike Out in Washington," *Middle East Quarterly*, Dec., 1994, p. 3.
2. Y. Ismael Tariq, and S. Ismael Jacqueline eds., *The [Persian] Gulf War and the New World Order*, Gainesville: University of Florida Press, 1994, pp. 347-65.
3. De Atkine, *op.cit.*, p. 5.

بر اساس آمار مورد استفاده او، ۷۳ درصد متون درسی مربوط به خاورمیانه در دانشگاههای آمریکا بیش از هر چیز بر مسئله اعراب و اسرائیل متمرکز هستند. ملی گرایی و بنیادگرایی اسلامی نیز (به ترتیب با ۶۸ و ۵۹ درصد) در مرتبه بعد قرار دارند.

4. De Atkine, *op.cit.*, p.6.

گروه فشار یهودی در آمریکا

صحبت از گروه فشار یهودیان در عرصه های سیاسی، تبلیغاتی، فرهنگی و سینمایی آمریکانگته جدیدی نیست و به چندین دهه قبل بازمی گردد. ولی در دولت کلینتون این مسئله ابعاد بسیار خطرناکی یافته است. او اقدامات ریگان در این زمینه را چنان کامل کرده که استثنا به قاعده و اصل تبدیل شده است.

یهودی بودن برخی از مسئولان بلندپایه دولت بیل کلینتون مشکل اصلی نیست، بلکه نکته مهم در این است که آنها یهودیت